

پاره‌ای از کتاب مقدس: سفر تثنیه

رساله‌ی موسی - ۱

اگر الاغ یا گاو برادرت را در راه افتاده ببینی از آن روی مگردان، البته آن را برخیزان.

متاع مرد بر زن نباشد و مرد لباس زن را نپوشد. زیرا هر که این کار کند مکروه یهوه خدای تو است.

اگر اتفاقی آشیانه‌ی مرغی در راه به نظر تو آید، خواه بر درخت، خواه بر زمین و در آن بچه‌ها یا تخم‌ها نشسته باشد مادر و بچه‌ها را نگیر. مادر را البته رها کن و بچه‌ها را برای خود بگیر تا برای تو نیکو شود و عمر دراز کنی.

چون خانه‌ی نو بنا کنی بر پشت بام خود دیوار بساز مبادا کسی از آن بیفتد و خون بر خانه‌ی خود بیاوری.

دو گونه تخم نکار مبادا تمامی آن یعنی هم تخمی که کاشته‌ای و هم محصول تاکستان وقف شود.

گاو و الاغ را برای خیش جفت نکن.

پارچه‌ی مخطط از پشم و کتان نپوش.

بر چهارگوشه‌ی رختی که خود را می‌پوشانی رشته‌ها بساز.

اگر کسی برای خود زنی گیرد و چون بدو درآید او را مکروه دارد و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده می‌گوید دختر تو را باکره نیافتم آن‌گاه پدر و مادر آن دختر علامت بکارت دختر خود را برداشته نزد مشایخ شهر، نزد دروازه بیاورند و پدر دختر به مشایخ بگوید دختر خود را به این مرد به زنی داده‌ام از او کراهت دارد و اینک اسباب حرف بدو نسبت داده می‌گوید دختر تو را باکره نیافتم. علامت بکارت دختر من این است. پس جامه را پیش مشایخ شهر بگستراند. پس مشایخ شهر آن مرد را گرفته تنبیه کنند. و او را صد مثقال نقره جریمه کرده به پدر دختر دهند. چون که بر باکره‌ی اسرائیل بدنامی آورده است و او زن وی خواهد بود و تمامی عمرش نمی‌تواند او را

رها کند. لیکن اگر این سخن راست باشد و علامت بکارت دختر پیدا نشود دختر را نزد در خانهای پدرش بیرون آورند و اهل شهر او را سنگسار کنند تا بمیرد. چون که در خانهای پدر خود زنا کرده است و در اسرائیل قباحتی نموده است، پس بدی را از میان خود دور کرده‌ای.

اگر مردی یافت شود که با زن شوهرداری همبستر شده باشد پس هردو یعنی مردی که با زن خوابیده است و زن کشته شوند پس بدی را از اسرائیل دور کرده‌ای. اگر دختر باکره به مردی نامزد شود و دیگری او را در شهر یافته با او همبستر شود پس هردوی ایشان را نزد دروازه‌ی شهر بیرون آورده ایشان را سنگسار کرده تا بمیرند. دختر را چون در شهر بود و فریاد نکرد و مرد را چون که زن همسایه‌ی خود را ذلیل کرد پس بدی را از خود دور کرده‌ای. اما اگر آن مرد دختری نامزد را در صحرا یابد و آن مرد به او زور آورده و با او بخوابد پس آن مرد که با او خوابید تنها کشته شود. اما با دختر هیچ مکن. زیرا بر دختر گناه مستلزم مرگ نیست بلکه مثل این است که کسی بر همسایه‌ی خود برخاسته او را بکشد. چون که او را در صحرا یافت و دختر نامزد فریاد برآورد و برایش رهانده‌ای نبود.

هیچ کس زن پدر خود را نگیرد و دامن پدر خود را منکشف نکند.

اگر در زمینی که یه‌هوه خدایت برای تصرفش به تو می‌دهد مقتولی در صحرا افتاده پیدا شود و معلوم نباشد که قاتل کیست آن‌گاه مشایخ و داوران تو بیرون آمده مسافت شهرهایی را که اطراف مقتول است ببیمایند اما مشایخ شهری که نزدیکتر به مقتول است گوساله‌ی رمه‌ای را که با آن خیش نزده باشند و یوغ به آن نیسته‌اند بگیرند و مشایخ آن شهر آن گوساله را در وادی‌ای که آب در آن همیشه جاری باشد و در آن خیش نزده و شخم نکرده باشند فرود آورند و آن‌جا در وادی گردن گوساله را بشکنند. و بنی لاوی که‌نه نزدیک بیایند. چون که یه‌هوه خدایت ایشان را برگزیده است تا او را خدمت نمایند و به نام خداوند برکت دهند و برحسب قول ایشان هر منازعه و آزاری فیصله پذیرد. جمیع مشایخ آن شهری که نزدیکتر به مقتول است دست خود را بر گوساله‌ای که گردنش در وادی شکسته شده است بشویند و جواب داده بگویند: دست‌های ما این خون نریخته و چشم‌های ما ندیده است. ای خداوند قوم خود اسرائیل را که فدیه داده‌ای بیامرز و مگذار که خون بی‌گناه در میان قوم تو بماند. پس برای ایشان عفو خواهد شد. پس خون بی‌گناه را از میان خود رفع کرده‌ای، هنگامی که آن‌چه در نظر خداوند راست است به عمل آورده‌ای.

چون بیرون روی تا با دشمنان خود جنگ کنی و یه‌هوه خدایت ایشان را به دستت تسلیم نماید و ایشان را اسیر کنی و در میان اسیران زن خوب‌صورتی

دیدنی و عاشق او شدی و خواستی او را به زنی بگیری او را به خانه‌ی خود ببری و او سر خود را بتراشد و ناخن خود را بگیرد و رخت اسیری خود را بیرون کرده در خانه‌ی تو بماند و برای پدر و مادر خود یک ماه تمام ماتم بگیرد و بعد از آن با او درآمده شوهر او بشو و او زن تو خواهد بود و اگر از وی راضی نباشی او را به خواهش دلش رها کن. لیکن او را هرگز به نقره نفروش و با او سخنی به سختی نگو. چون که او را ذلیل کرده‌ای.

اگر مردی را دو زن باشد، یکی محبوبه و یکی مکروهه و محبوبه و مکروهه هر دو برایش پسر بزایند و پسر مکروهه نخستزاده باشد در روزی که اموال خود را به پسران خویش تقسیم نماید نمی‌تواند پسر محبوبه را بر پسر مکروهه که نخستزاده است حق نخستزاده‌گی دهد. بلکه حصه‌ی مضاعف از جمیع اموال خود را به پسر مکروهه داده او را نخستزاده‌ی خویش اقرار کند زیرا که او ابتدای قوت او است و نخستزاده‌گی از آن او می‌باشد.

اگر کسی را پسری سرکش و فتنه‌انگیز باشد که سخن پدر و سخن مادر خود را گوش ندهد و هر چند او را تأدیب نمایند ایشان را نشنود پدر و مادرش او را گرفته نزد مشایخ شهرش به دروازه‌ی محله‌اش بیاورند و به مشایخ شهر گویند این پسر ما سرکش و فتنه‌انگیز است، سخن ما را نمی‌شنود و مسرف و می‌گسار است جمیع اهل شهرش او را سنگسار کنند تا بمیرد. پس بدی از میان خود دور کرده‌ای و تمام اسرائیل چون بشنوند خواهند ترسید.

اگر کسی گناهی را که مستلزم موت است کرده باشد و کشته شود و او را به دار کشیده باشی بدنش در شب بر دار نماند. او را البته در همان روز دفن کن زیرا که بر دار آویخته شود ملعون خدا است تا زمینی را که یهوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد نجس نسازی.

پاره‌ای از کتاب مقدس: سفر تثئیه

رساله‌ی موسا - ۲

شخص بیضه‌کوبیده شده و آلت بریده داخل جماعت خداوند نشود. حرامزاده داخل جماعت خداوند نشود. حتا پشت دهم احدی از او داخل جماعت خداوند نشود. عمونی و موآبی داخل جماعت خداوند نشود. حتا تا پشت دهم احدی از ایشان هرگز داخل جماعت خداوند نشود. زیرا وقتی که شما از مصر بیرون

آمدید شما را در راه به نان و آب پیشباز نیامدند و از این جهت که بلعام بن باعور را از غفور ارام نهرین اجیر کردند تا تو را لعنت کند. لیکن خدایت یه هوه نخواست بلعام را بشنود. پس خدایت یه هوه لعنت را به جهت او به برکت تبدیل کرد. چون که یه هوه خدایت تو را دوست می‌داشت. ایدا در تمامی عمرت جوای خیریت و سعادت ایشان نباش. ادومی را دشمن ندار چون که برادر تو است. مصری را دشمن ندار چون که در زمین وی غریب بودی. اولادی که از ایشان زاییده شوند از پشت سوم داخل جماعت خداوند شوند.

چون در اردو به مقابله‌ی دشمنانت بیرون روی روی خویش را از هر چیز بد نگاه دار. اگر در میان شما کسی باشد که از احتلام شب نجس شود از اردو بیرون رود و داخل اردو نشود. چون شب نزدیک شود به آب غسل کند و چون آفتاب غروب کند داخل اردو شود.

تو را مکانی باشد بیرون اردو تا به آنجا صحرا روی. و در میان اسباب تو میخی باشد. چون بیرون می‌نشینی با آن بکن و برگشته فضله‌ی خود را از آن بپوشان. زیرا یه هوه خدایت در میان اردوی تو می‌خرامد تا تو را رهایی داده و دشمنانت را به تو تسلیم نماید. پس اردوی تو مقدس باشد مبدا چیزی پلید در میان تو دیده از تو روی برگرداند.

غلامی را که از آقای خود نزد تو بگریزد به آقایش نسپار. با تو در میان تو در مکانی که برگزند در یکی از شهرهای تو که به نظرش پسند آید ساکن شود و بر او جفا نکن.

از دختران اسرائیل فاحشه نباشد و از پسران اسرائیل لواطی نباشد.

اجرت فاحشه و قیمت سگ را برای هیچ نذری به خانه‌ی یه هوه خدایت نیاور زیرا که این هر دو نزد یه هوه خدایت مکروه است.

برادر خود را به سود قرض نده. نه به سود نقره، نه به سود آذوقه، نه به سود هر چیزی که به سود داده می‌شود. غریب را می‌توانی به سود قرض بدهی اما برادر خود را به سود قرض نده تا یه هوه خدایت در زمینی که برای تصرفش داخل آن می‌شوی تو را به هر چه که دستت را بر آن دراز می‌کنی برکت دهد.

چون برای یه هوه خدایت نذری می‌کنی در وفای آن تأخیر نکن زیرا یه هوه خدایت البته آن را از تو مطالبه خواهد کرد و برای تو گناه خواهد بود. اما اگر از نذر کردن ابا نمایی تو را گناه نخواهد بود. آنچه را از دهانت بیرون

آید هوشیار باش که به‌جا آوری موافق آنچه برای یه‌هوه خدایت از اراده‌ی خود نذر کرده‌ای و به زبان خودت گفته‌ای.

چون به تاکستان همسایه‌ی خود درآیی از انگور هرچه می‌خواهی به سیری بخور اما در ظرف خود هیچ مگذار.

چون به کشتزار همسایه‌ی خود داخل شوی خوشه‌ها را به دست خود بچین اما داس بر کشت همسایه‌ی خود نگذار.

چون کسی زنی گرفته به نکاح خود درآورد اگر در نظر او پسند نیاید از این که چیزی ناشایست در او بیاید آن‌گاه طلاق‌نامه نوشته به دستش دهد و او را از خانه‌اش رها کند و از خانه‌ی او روانه شده برود و زن دیگری شود. اگر شوهر دیگر نیز او را مکروه دارد و طلاق‌نامه نوشته به دستش دهد و او را از خانه رها کند یا اگر شوهری دیگر که او را به زنی گرفته است بمیرد شوهر اول که او را رها کرده است نمی‌تواند دوباره او را به نکاح خود درآورد بعد از آن‌که ناپاک شده است زیرا این به نظر خداوند مکروه است. پس به زمینی که یه‌هوه خدایت تو را به ملکیت می‌دهد گناه نیاور.

چون کسی زن تازه بگیرد در لشکر بیرون نرود و هیچ کار به او تکلیف نشود تا یک سال در خانه‌ی خود آزاد بماند و زنی را که گرفته است مسرور سازد.

هیچ کس آسیا یا سنگ بالایی آن را به گرو نگیرد. زیرا جان را به گرو گرفته است.

چون محصول خود را در مزرعه‌ی خویش درو کنی و در مزرعه بافه‌ای را فراموش کنی برای برداشتن آن برنگرد. برای غریب و یتیم و بیوه‌زن باشد تا یه‌هوه خدایت تو را در همه‌ی کارهای دستت برکت دهد.

چون زیتون خود را بتکانی بار دیگر شاخه‌ها را نتکان. برای غریب و یتیم و بیوه‌زن باشد.

چون انگور تاکستان خود را بچینی بار دیگر آن را نچین. برای غریب و یتیم و بیوه‌زن باشد. و به یاد آور که در زمین مصر غلام بودی. بنابراین تو را امر می‌کنم که این کار را معمول داری.

اگر در میان مردم مرافعه باشد و به محاکمه آیند و در میان ایشان داوری نمایند عادل را عادل بشمارند و شریر را ملزم سازند. و اگر شریر مستوجب

تازیانہ باشد آن گاہ داور او را بخواباند و حکم دهد تا او را موافق شرارتش به حضور خود، به شماره بزنند. چهل تازیانه او را بزند و زیاد نکند مبادا اگر از این زیاد کرده تازیانه‌ی بسیار زند برادرت در نظر تو خوار شود.

دهن گاو را وقتی که خرمن را خورد می‌کند نبند.

اگر برادرها با هم ساکن باشند و یکی از آنها بی‌اولاد بمیرد پس زن متوفی خارج به شخص بی‌گانه داده نشود بلکه برادر شوهرش با او درآمده او را به زنی بگیرد و حق برادر شوهری را با او به جا آورد و نخست‌زاده‌ای که بزاید به نام برادر متوفی او وارث گردد تا نامش از اسرائیل محو نشد. اگر آن مرد به گرفتن زن برادرش راضی نشود آن گاه زن برادرش به دروازه نزد مشایخ برود و گوید برادر شوهر من برپا داشتن نام برادر خود در اسرائیل را انکار می‌کند و از به‌جا آوردن حق برادر شوهری با من ابا می‌کند. پس مشایخ شهر او را طلبیده با وی گفت و گو کنند و اگر اصرار کرده بگویند نمی‌خواهم او را بگیرم زن برادرش نزد وی آمده به حضور مشایخ کفش او را از پایش بکند و به رویش آب دهن بیندازد و در جواب گوید با کسی که خانه‌ی برادر خود را بنا نکند چنین کرده شود و نام او در اسرائیل خانه‌ی کفش‌کن خوانده شود.

اگر دو شخص با یکدیگر منازعه کنند و زن یکی پیش آید تا شوهر خود را از دست زنده‌اش رها کند و دست خود را دراز کرده عورت او را بگیرد پس دست او را قطع کن و چشم تو بر او ترحم نکند.